

# معنای ماه

## معنای «ربیع پرده» و «وزیری»

● هوشیار انصاری فر

■ موسیقی‌نامه وزیری

■ گردآوری و تنظیم: سیدعلیرضا میرعلی‌نقی

■ انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۷۷



منحصر به فرد از «تاریخ و جغرافیا» امکان تحقق پیدا می‌کنند، از آنجا که در ادبیات غالب، مدرنیت به حوزه محدودی از مدل‌های باختزمینی و مرتبط با حداکثر چهار پنج سده اخیر منحصر می‌شود، بهتر است این تمایز و تفکیک لفظی مراعات شود.

چندی پیش یکی از سخنرانان بزرگداشت نود و دومین سالگرد انقلاب مشروطه اعلام کرد که رابطه دین با آزادی همچنان مشکل جامعه است (نقل به مضمون). شک نیست که رابطه دین با آزادی یگانه مسئله‌ای نیست که از دوران مشروطه برای ما به میراث مانده است، اما در این هم شکی نیست که بنیادی‌ترین مسایل ما کماکان مسایلی است که در عصر مشروطه با آنها سر و کار داشته‌ایم، حتا از آن هم پیشتر، و شاید مشروطه و التهابات آن صرفاً مقطعی بوده است که این سلسله مسایل به رویه رخدادهای سیاسی-اجتماعی نقل مکان کرده است، و دوباره فرونشسته است تا مقطعی دیگر و التهابی دیگر.

باری، آنچه تجدد «ما» را از مدرنیت «آنها» متمایز می‌کند، آن شقاق بنیادینی است که دست کم از «غربزدگی» آل احمد تا کنون همگان در پی تبیین‌اش بوده‌اند و اگر دست داد حتا به دنبال فایق آمدن بر آن، پیش و بیش از هر چیز، یک شقاق ساختی است. شقاق

● اگر چه این نوشته، ظاهراً قرابتی با نوشته‌های متعارف در قالب نقد و معرفی کتاب ندارد، با این حال به خاطر طرح انگیزه و افق و منظر تازه‌ای از تفکر و نگاه به ماجرای تجدد قرن اخیر و مظهریت «وزیری»، خوانندگی است و شایسته تأمل.

ظهور «موسیقی‌نامه وزیری» به کوشش سیدعلیرضا میرعلی‌نقی بر پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها، اتفاقی بود که در ماه‌های اخیر، معدود خوانندگان پیگیر کتاب‌های موسیقی، به ویژه موسیقی ایرانی را به شگفتی واداشت. این خوانندگان لابد ید طولای میرعلی‌نقی را در نقد وزیری و مکتب وزیری، و شهرت ویژه او را در مخالفت با این کتب از یاد نبرده‌اند، و این شگفتی وقتی بیشتر می‌شود که با توژق «موسیقی‌نامه» دقت نظر، پیگیری و سعی بی‌دریغ تدوین‌کننده را به عینه دریابند. به راستی که موسیقی‌نامه وزیری، اگر چه این اسم مشتری‌پسند به هیچ رو زیبنده مسقا نیست، گنجینه‌ای است از مقالات، مکاتبات، خاطرات، اسناد و تصاویری که استخراج هر کدام از دل توده انبوه و تعریف ناشده‌ای موسوم به «اوراق فرهنگ معاصر ایران» کاری است الحق کارستان. کافی است آن را با پاره‌ای از مشابهاات آن که از قضا این روزها به وفور هم پیدا می‌شوند مقایسه کنید، و دریابید فرق فارق کتاب

شکوه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سازی‌های راحت‌الحقوم را، با کاری که بیشترین شور و پشتکار را چون کمترین پشتوانه خودی می‌طلبد. گسست بنیادینی که نام آن را، از سر تسامح، «تجدد» نهاده‌ایم، اگر چه در حوزه خوداگاهی‌مان هنوز به سطح «تبیین» تمام‌عیار نرسیده باشد، موقعیت منحصر به فرد ما ایرانیان را در یکی دو سده گذشته و مرزهای مخدوش این موقعیت را با آنچه نیست و با آنچه یحتمل می‌تواند باشد، کمابیش «تعیین» می‌کند. بر این کلمه «تجدد» تأکید می‌کنیم و نیز بر تفاوت بنیادین آن با آنچه معمولاً از «مدرنیت» مراد می‌شود. اگر چه «مدرنیت» واژه‌ای است شناور که بر سلسله‌ای از مدل‌های بسیار بسیار متکثر دلالت می‌کند تا به آن حد که بهتر است از «مدرنیت‌ها» سخن بگوییم، مدرنیت‌های متفاوتی که هر یک بر بستر زمینه‌ای



میان اجزای فرهنگی که یکی یکی از برابر چشمان ناپدید می شوند و جای خود را به اجزای بیگانه، ناهمخوان و دست چین نشده (چرا که شتاب زمان مجالی برای دست چین کردن برایمان نگذاشته) می دهند.

با سازمانی ازلی که همه چیز را، هر چیز جدید و خلق الساعه را، به رنگ خود در می آورد بی آنکه خود نیز دست کم تحت تأثیر اجزای جدید، تن به تغییرات بنیادی دهد. «دین ما» به اضافه آزادی «آنها» علت العلل بحران های رویاروی در همین تقابل دوتایی ما- آنها نهفته است تقابلی که خود از سوی دیگر سرچشمه از تقابل های کهنسال تر، ایران و فرنگ (انیران)، اسلام و کفر، فرشته و دیو، اهورا و اهریمن... می گیرد. اجزا البته عوض شده اند، اما روابط حاکم بر این اجزا کماکان به آن مهر و نشان است که بود و یحتمل هم خواهد بود.

این سیاست اما اگر کشتیبان را در کشاکش توفان هزاران ساله هم یاری داد، این بار به کار نیامد انیران جدید، خلاف چینیان، هندیان، ترکان، عربها... و حتا یونانیان و رومی ها از جنس و جسمی بودند که رویکرد دیگری را بشاید.

اجزای جدید فرهنگی که پیمایی به حوزه کهن

پرتاب می شدند، هر یک چنان بود که می توانست انفجاری مهیب را در آن سازمان ازلی به وجود آورد. لازم بود که تقابل ما- آنها به تقابلی کمتر مفاخره آمیز به تقابل ما- شما استحاله یابد و لازم بود که گفت و گو درگیره، همان گفت و گویی که پس از چندین و چند دهه سرانجام در کلام بزرگان قوم تبلور یافته است اما هنوز بسیار مانده تا عملاً متحقق شود، این سرزمین بیهای تن زدن از موقعیت گفت و گو را با تمامی آنچه بر سرش در این دو سه قرن آمده پرداخته است و حالا پیش و پیش از هر چیز لازم است تا دریابد آنچه را پرداخته است و درست همین جاست که بررسی و شناخت انتقادی آثار و احوال وزیری و نسل وزیری ضرورت پیدا می کند، که چاووشی خوان قافله ای است که نامش «تجدد» است و ما دیری است که در پی آن روانیم.

نسل ما، بهتر نسل های ما، در یک هم زمانی تاریخی با نسل وزیری به سر می برد- این خود یک متناقض نماست و برداشت های رایج از تاریخ را، به منزله یک سیر خطی، یک پارچه، پیش رونده و رو به تعالی، به پرسش می کشند.

کمال الملک، جمال زاده، حسن مقدم، میرزاده عشقی، تقی زاده و چند تن دیگر، هم عصر وزیری بودند یا قریب به او اما، به راحتی می توان در کنار این

نامها، نام های دیگری گذاشت که حی و حاضر، زنده و ناظرند و عمرشان هم دراز باد. می توانیم به راحتی تعدادی از این نامها را کهن الگوهای عصری تلقی کنیم که در آن به سر می بریم، لحظه ای تاریخی (؟) که به دام آن گرفتار آمده ایم، ساختی هم زمانی که هر یک از ما اجرایی در زمانی، موقت و تصادفی از آن هستیم. در این میان البته، دست کم یک مورد پیچیده و استثنایی وجود دارد که نام او نیما یوشیج است و چون ستاره نافرمانی از این مدار مقدر گریخته است، اما او مجال دیگری می خواهد، و آنچه غالب است بی تردید همین منظومه «تجدد» است که احاد پراکنده را از نسل های گوناگون برانگیخته است و حول محور خود هم زمان کرده است. هر یک از ما به ناگزیر یک تن چون وزیری در نهاد خود ودیعه داریم و از همین رو بایسته است که او را و امثال او را بشناسیم، و این یعنی که در پرتو بینش انتقادی- فلسفی دست به تفسیر آنچه او کرد بزنیم. البته روشن است که کهن الگوی کلنل، یگانه کهن الگوی خواب هایی که ما می بینیم نیست، در این حلقه نور علی خان برومند و مین باشیان هم نشسته اند، و روشن است که کلنل از منظر ما آن مؤلف عالی مقام یک دست عاری از تناقض نیست، که مجموعه ای است از متن های متکثر و حتا متناقض که پاری از آنها را، پارگرانی از آنها

را، میرعلی نقی مهبیای خوانش ما کرده است، اما مقطع کلنل وزیر، مقطع بحرانی است، و معنای او معنای بحرانی که دیری است دامنگیر ماست.

معنای ما معنای ربع پرده است. در این سخن تأملی بکنیم.

سال‌ها است، تا آنجا که صاحب این قلم به خاطر دارد و خود می‌داند از آن پیش، که ربع پرده وزیر کانون پرحرار و بحث و جدل‌های شبه‌نظری در باب موسیقی ایرانی است. سال‌هاست که ربع پرده وزیر دست‌اندرکاران موسیقی ایرانی را به دو اردوی مخالفان و موافقان خود تقسیم کرده است. مخالفانی که این ربع پرده را اگر نه بزرگترین، یکی از بزرگترین پیچک‌های انحراف موسیقی ایرانی می‌دانند و رخنه‌گاه شیاطین موبور و چشم آبی به حریم قدس بهشت خویش و موافقانی که بی‌چون و چرا پذیرش آن را شرط لازم پیوستن به جرگه موسیقی «جهانی» - به اصطلاح - «علمی» تلقی می‌کنند. می‌دانم که ربع پرده یگانه بدعت (انحراف یا نوآوری؟) این نیست، ولی از قراین می‌گویم که گویا چون واضع خود سرشت کهن الگویی دارد، آن «گناه اول» است که همگان در پی آنند و باقی بدعت‌ها، یک‌دست‌سازی ضرب قطعه، ارکستراسیون، حکاقت‌نویسی که بر آن تقدّم زمانی دارد و... در ادامه این سلسله جای می‌گیرد.

همه می‌دانند که آنچه کلنل وزیر از ربع پرده مراد می‌کرد، چیزی نیست مگر تلاش برای به‌نظم‌درآوردن و به‌بندکشیدن یک عنصر سرکش و پیش‌بینی‌ناپذیر که سده‌های پیاپی در حریم سیال ولی امن آنچه ما امروز سنت می‌خوانیم ماوا گزیده بود. تلاش برای سکنای انگشت نوازنده در یک مکان معین و از پیش تعریف شده، راست‌روی خط منصف دو نیم پرده متوالی. و این انگشت، این انگشت سخار و اثیراسا، که سرپاز زده بود از هر گونه تعریف و تعیین، از درد فریادی برکشید اگر چه برای ما دلگداز و خانگی، که تا امروز ما را از شنیدار شفاف و درپی توان گفت‌وگو عاجز کرده است. کلنل وزیر و ربع پرده او، محصول موازی تجاویزی بود تاریخی به حریم امن خانه‌ها مان، آرامش کوی و بازار و خلوت آسوده خیالمان که بخواهیم و نخواهیم جبران‌شدنی نیست. امروز که آن انگشت شکسته دیگر کرخت و خاموش شده است، وقت است که صاحب انگشت به سخن درآید و به چاره بنشیند. اهالی موسیقی ما باید امروز به جای قیل و قال و عربده در صحت و سقم ربع پرده، در چند و چون معنای ربع پرده بکوشند، و مهمترین گامی که «موسیقی‌نامه» وزیر برداشته، فراهم‌آوردن ماده خام و البته نیک پرداخته شده برای این چند و چون است و این آخری به یقین حاصل تحقیقات و تدقیقات طاقت‌فرسای سالیان است، دست‌میزاد.

بدعت‌های وزیر درست به موازات طرح مدرن‌سازی رضاخان و «روح زمان» قرار داشت. این البته به معنای آن نیست که توطئه مشترکی به رهبری آن کهنه قزاق در کار بوده است و وزیر و جمال‌زاده و... در مقام ایادی او عمل می‌کردند. تنش‌ها و تعارضات این دو و غالب روشنفکران عصر پهلوی اول با دستگاه

رضاخانی بر هیچ کسی پوشیده نیست، اما گونه‌ای توازی میان فعل و انفعالات سیاسی، فرهنگی و هنری... آن عصر وجود دارد که مفتاح آن، باوری ساده‌انگارانه و بدوی به تاریخ خطی و آرمان «ترقی» است. به روزگاری که همگان خود را و جمله ملت را خواب‌زدگانی می‌دیدند که فرسنگ‌ها از قافله «تمدن» و «ترقی» و امانده‌اند، «وزیری» اگر «نیما» نشد، کاری کرد که هر که چون او بود همان می‌کرد. ملت «عقب» مانده بود، و حالا که خودش نمی‌فهمید، یا می‌فهمید و حمیت کافی نداشت، می‌بایست او را وادار به پیشرفت کرد. چنین بود که طرح «مدرن‌سازی» از بالا - به تعبیر جمشید بهنام - و از جانب حکومت شکل گرفت و به اجرا درآمد. وزیر هم که با سری پرشور و سینه‌ای آکنده از آرمان‌های «وطن خواهانه» از فرنگ برگشته بود و توشه‌ای در خور از سنت نیز بیشتر اندوخته بود، دست به کار تأسیس هنرستان و تدوین دفاتر آموزشی شد و به تربیت شاگرد پرداخت.

ربع پرده هم یکی از بدعت‌های او بود. اگر می‌خواستیم مثل مالک راقیه ارکستر درست و حسابی داشته باشیم و کنسرت‌های متعدد بدهیم، باید اول موسیقی خود را مهبیای ارکستر کنیم و چنان تحت قاعده و نظم درآوریم که بتوانیم برای آن نت بنویسیم، چنان دقیق که نوازندگان بتوانند همان بنوازند که آهنگساز در نظر داشته و پیش‌بینی کرده است. باید راهی را که پالستینا و دیگران قرن‌ها پیش طی کرده بودند ما هم طی کنیم، آن هم با شتاب هر چه بیشتر، که دیر رسیده بودیم و مجال بسیار تنگ بود. می‌بایست این مسیر یک‌دست و بی‌انحراف را که نامش تاریخ بود، بدو برویم و خود را به قافله برسانیم.

این است که گفتیم معنای ما معنای ربع پرده وزیر است. این است که غالب مباحث جاری در باب موسیقی ایرانی را در سطرهای پیش، مباحثی «شبه‌نظری» دانستیم. و این است که حالا می‌گوییم باید این مباحث را از جایگاه بی‌ربط فعلی خود خارج کنیم و درون پرسش‌های بنیادی‌تری اندر یافت کنیم که به «تجدد» راجع است، و این پرسش‌ها الزاماً پرسش‌هایی فلسفی است، و الزاماً پرسش‌هایی بینارشته‌ای است.

مجموع آنچه وزیر نوشته است، البته، به هیچ رو محدود به موسیقی نمی‌شود و طیف گسترده‌ای را از جمال‌شناسی، مباحث ادبی و نمایش... تا تک‌نگاری معاصران خود در برمی‌گیرد. در واقع ربع پرده که ما در این مقاله به آن پرداختیم، ظاهراً بیشتر از ده دوازده صفحه متمرکز (پاره هژدهم «موسیقی‌نامه») و تعدادی صفحه نامتمرکز به خود اختصاص نداده است.

اکنون، این مجموعه بیش یا کم فراهم آمده است تا بخوانیم و این کار کمی نیست، به خصوص اگر در نظر بگیریم که مجموع این نوشته‌ها و نوشته‌هایی هم که هنوز در دسترس نیستند، با دو سه استثنا، هرگز در معرض خوانندگان احتمالی خود نبوده‌اند.

واقعیت این است که وزیر دوستان و وزیرستانی و وزیرستانی هیچ کدام به اصل مطلب خود دسترسی نداشتند و آرای مرد پیشگام دوران تجدید در تمام این

سال‌ها به صورت سینه به سینه و کاملاً سنتی از نسلی، به نسل دیگر منتقل شده است و این خود از طنزهای روزگار ماست!

باری خدمتی که میرعلی نقی به وزیرشناسی کرده است، کسی که از جمله منتقدان شناخته شده وزیر به شمار می‌آید، به راستی ستودنی است و جز با همتی بلند و غور و تفحص سالیان در روزنامه‌های عصر رضاخان، در بایگانی‌های شخصی و اسناد دولتی یا هر جای دیگری که ممکن بوده ردپایی از وزیر بدست آید، میسر نبوده است، و تازه این همه ماجرا نیست، پانویس‌ها و اشاره‌های ابتدای هر مطلب که برخاسته از حافظه سرشار گردآورنده و به ویژه اشراف او به مسایل موسیقی معاصر ایران است، چنان برای درک مقالات و اسناد و به خصوص نامه‌ها ضروری می‌نمایند که خواننده یقین می‌کند بدون آنها سر و کارش جز با توده‌ای مبهم و گاه نامفهوم از اوراق غبارآلود نمی‌افتاده است. و به همه اینها اضافه کنید عکس‌ها و تصاویری که اغلب آنها نخستین بار است که چاپ می‌شوند و گذشته از ارزش تاریخی، به بازسازی و احیای روایت مستند راوی از وزیر بسیار کمک می‌کنند.

با این همه پارهای نقایص در کتاب هست که برای تنها مأخذ موجود در باب وزیر و آن هم پس از این همه زحمت و تلاش بی‌دریغ، صرف‌نظرکردنی نیست و البته در چاپ‌های بعدی به راحتی قابل رفع است. از همه مهمتر فقدان فهرست اعلام است که بی‌شک میرعلی نقی، در مقام پژوهشگر، خود از همه بهتر می‌داند که چقدر برای خواننده، به ویژه خواننده جدی و اهل تحقیق، آزاردهنده می‌تواند باشد. و از غریب احوال اینکه از مقدمه فرانسه‌ای که گردآورنده با آب و تاب اشاره کرده است و حتا از مقدمه نویسی به نام قدردانی کرده، هر چه می‌گردد نشانی نیست!

... و از این همه گذشته شک نیست که «موسیقی‌نامه» وزیر، گامی است بلند برای تدوین تاریخ کماکان شفاهی و نامکتوب مانده معاصر، گامی بلند و ارجمند، که برای اهل موسیقی همان قدر مفید و ضروری است که برای خواننده عام چون صاحب ناچیز این قلم، و این نوشته نیست مگر نیم‌قدمی از سر قدرشناسی جواب آن مایه گشاده‌دستی و عاشقی، که برقرار باد، بیشتر باد و از آن هم بیش!

